



خویش را غافل از عدم کردیم	آه از دامِ عشقِ رَم کردیم
داغِ بتخانه و حرم کردیم	دل که شمعِ حریمِ وحدت بود
نسخه‌های هوس رقم کردیم	خطِ زخمی نشد نصیبِ جگر
بی‌خبر کیسه پرِ دَرَم کردیم	داغِ عشقی به سینه می‌بایست
سرخِ طلعت از بَقَم کردیم	زینتِ ما به اشکِ گلگون بود
مژه‌ها را عبثِ قلم کردیم	ننوشتیم نقطه‌ی اشکی
تکیه بر طاقتِ قَدَم کردیم	طلب از خویش رفتنی می‌خواست
تا نفس وقفِ زیر و بم کردیم	خامشی داشت نغمه‌ی تحقیق
خواهشِ پرچم و علم کردیم	مدعا بود آهِ دردآلود
شهد، در کامِ خویش، سم کردیم	مدتِ وصل، در فراغِ گذشت
چشم بستیم و گوش اصم کردیم	نغمه بی‌پرده بود و جلوه عیان
بر صمد، تهمتِ صنم کردیم	مطلق از جهلِ ما مقید شد
غم فزودیم و ناله کم کردیم	عمر گردید صرفِ بی‌دردی
پیکری بی‌سجود، خم کردیم	پیر گشتیم و طاقت از کف رفت
که: شنیدن به ناله ضم کردیم	نکته‌ای گفت دوش دانایی
هرچه کردیم ما ستم کردیم	یعنی آینه شد یقین کز جهل
دیده دریا و اشک، یم کردیم	فرصتِ گریه رفته بود از دست
تازه از شعله‌های غم کردیم	داغِ عمرِ گذشته در غفلت
شاد گشتیم و گریه هم کردیم	باری از دردِ یأس و شوق امید
تا تو باور کنی رقم کردیم	آخر آن لفظ معنی حیرت

که جهان نیست جز تجلّی دوست

این من و ما، همان اضافتِ اوست

وزن: فعلاتن مفاعلن فعلن (خفیف مسدس مخبون)

منبع: وب سایت گنجور - بیدل دهلوی



خویش را غافل از عدم کردیم	آه از دامِ عشقِ رَم کردیم
داغِ بتخانه و حرم کردیم	دل که شمعِ حریمِ وحدت بود
نسخه‌های هوس رقم کردیم	خطِ زخمی نشد نصیبِ جگر
بی‌خبر کیسه پرِ دَرَم کردیم	داغِ عشقی به سینه می‌بایست
سرخِ طلعت از بَقَم کردیم	زینتِ ما به اشکِ گلگون بود
مژه‌ها را عبثِ قلم کردیم	ننوشتیم نقطه‌ی اشکی
تکیه بر طاقتِ قَدَم کردیم	طلب از خویش رفتنی می‌خواست
تا نفس وقفِ زیر و بم کردیم	خامشی داشت نغمه‌ی تحقیق
خواهشِ پرچم و علم کردیم	مدعا بود آهِ دردآلود
شهد، در کامِ خویش، سم کردیم	مدتِ وصل، در فراغِ گذشت
چشم بستیم و گوش اصم کردیم	نغمه بی‌پرده بود و جلوه عیان
بر صمد، تهمتِ صنم کردیم	مطلق از جهلِ ما مقید شد
غم فزودیم و ناله کم کردیم	عمر گردید صرفِ بی‌دردی
پیکری بی‌سجود، خم کردیم	پیر گشتیم و طاقت از کف رفت
که: شنیدن به ناله ضم کردیم	نکته‌ای گفت دوش دانایی
هرچه کردیم ما ستم کردیم	یعنی آینه شد یقین کز جهل
دیده دریا و اشک، یم کردیم	فرصتِ گریه رفته بود از دست
تازه از شعله‌های غم کردیم	داغِ عمرِ گذشته در غفلت
شاد گشتیم و گریه هم کردیم	باری از دردِ یأس و شوق امید
تا تو باور کنی رقم کردیم	آخر آن لفظ معنی حیرت

که جهان نیست جز تجلّی دوست

این من و ما، همان اضاقتِ اوست

وزن: فعلاتن مفاعلن فعلن (خفیف مسدس مخبون)

منبع: وب سایت گنجور - بیدل دهلوی